



فلسفۀ روان شناسی و نقد آن

مؤلفان:

ماریو بوئژه - روبن آردیلا

مترجمان:

دکتر محمدجواد زارعان و همکاران

تلخیص، نقد و اضافات:

دکتر محمدجواد زارعان - رحیم ناروئی نصرتی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۴

بوئزه، ماریو، ۱۹۱۹ - م.
فلسفه روان‌شناسی و نقد آن / مؤلفان ماریو بوئزه، روبن آردیلا؛ مترجمان محمدجواد زارعان و همکاران؛
تلخیص، نقد و اضافات محمدجواد زارعان، رحیم ناروئی نصرتی؛ زیر نظر سیدمحمد غروی. - قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
چهارده، ۷۴۶ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۷. روان‌شناسی؛ ۱۸)
ISBN: 978-600-5486-07-0 بها: ۸۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۶۹۷ - ۷۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. روان‌شناسی - فلسفه. الف. آردیلا، روبن، ۱۹۴۲ - م. نویسنده همکار. ب. ناروئی نصرتی، رحیم، مترجم
همکار. ج. غروی، سیدمحمد، ناظر. د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ه. عنوان.
۱۳۸۸ ۸۶ ب / ۳۸ BF ۱۵۰/۱
شماره کتابشناسی ملی ۱۷۸۷۳۴۹



فلسفه روان‌شناسی و نقد آن

مؤلفان: ماریو بوئزه - روبن آردیلا

مترجمان: دکتر محمدجواد زارعان - ابوالحسن حقانی - دکتر عباسعلی شاملی - دکتر سیداحمد رهنمایی -

علی ابوترابی - محمدعباس پور - رحیم ناروئی نصرتی

تلخیص، نقد و اضافات: دکتر محمدجواد زارعان - رحیم ناروئی نصرتی

زیر نظر: حجةالسلام والمسلمین سیدمحمد غروی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۵۷؛ روان‌شناسی: ۱۸)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ ششم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ پنجم: زمستان ۱۳۹۴)

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۲۸۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۲۱۵۱ - ۲۷۱۸۵ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اسکو ☐ تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

فروش اینترنتی:

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی براس استفاده دانشجویان رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز اساتید روان‌شناسی و علوم رفتاری پیشنهاد می‌گردد. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی و علمی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از جناب حجة الاسلام آقای دکتر محمدجواد زارعان که بیشترین زحمت و نقش را در ترجمه، تلخیص، نقد و ویرایش علمی کتاب داشته‌اند تشکر کند و همچنین از سایر همکاران و مترجمان این کتاب، حجج اسلام آقایان ابوالحسن حقانی، رحیم ناروئی نصرتی، دکتر عباسعلی شاملی، دکتر سید احمد رهنمایی و آقایان علی ابوترابی و محمد عباس‌پور تشکر می‌شود و همچنین از اساتید محترم آقایان دکتر حسین لطف‌آبادی و حجة الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی که در جلسه نقد حضور داشتند و کتاب حاضر را با حوصله و دقت مطالعه کردند و نکات عالمانه را ارائه نمودند، کمال سپاسگزاری را دارد.

و سرانجام از جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد غروی که نظارت بر کل کتاب به‌ویژه بر بخش‌های نقد و بررسی را داشتند، تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
فلسفه علم؛ تبیین و ضرورت	۱
فلسفه روان‌شناسی در ایران	۴
ماریو بونژه و کتاب فلسفه روان‌شناسی	۶
شیوه ترجمه و نقد در این کتاب	۱۰
۱. متن ترجمه	۱۰
۲. خلاصه فصل	۱۰
۳. نقد و بررسی	۱۱
تقدیر و تشکر	۱۳
مقدمه	۱۵
تشکر و تقدیر	۱۸

بخش اول: مقدمات

فصل اول: هدف فلسفه روان‌شناسی چیست؟	۲۱
۱-۱. تأثیر فلسفه بر روان‌شناسی	۲۴
۱-۲. فلسفه‌های روان	۲۸
۱-۳. فرضیه‌های این‌همانی	۳۶
۱-۴. پیش‌فرض‌های فلسفی تحقیقات علمی	۴۴
اصول مربوط به هستی‌شناسی (ماوراء طبیعت) [ه]: درباره جهان	۴۸
اصول مربوط به شناخت‌شناسی توصیفی [ش]: درباره دانش بشری از جهان	۵۰
اصول مربوط به شناخت‌شناسی دستوری: درباره اخلاق تحقیق علمی	۵۰
نکات اخلاقی [خ]: درباره رفتار علمی صحیح	۵۱
۱-۵. فلسفه‌های روان‌شناسی	۵۲
۱-۶. چکیده فصل	۵۶

۵۷	● خلاصه آرای نویسنده در فصل اول
۵۷	مقدمه
۵۷	راه تأثیر فلسفه بر روان‌شناسی
۵۸	فلسفه‌های روان
۵۹	فرضیه این‌همانی
۶۱	پیش‌فرض‌های فلسفی تحقیقات علمی
۶۱	فلسفه‌های روان‌شناسی
۶۲	○ نقد و بررسی
۶۲	علم و فلسفه
۶۲	الف) تعریف علم و فلسفه
۶۴	ب) مسئله تن-روان، ملک طلق فلاسفه
۶۵	ج) اصل تعامل فلسفه و علم
۶۶	۱. کمک فلسفه به علوم
۶۶	۲. کمک علم به فلسفه
۶۷	۳. نتیجه تعامل
۶۸	د) اعتدال در تعامل فلسفه و علم
۷۰	جهان‌بینی و انسان‌شناسی، مقدمه علوم انسانی یا اثبات
۷۲	ترکیب روان-بدن، ایده قرون وسطایی!
۷۴	فلسفه، مانع روان‌شناسی؟
۷۶	دو اصل زیربنایی
۷۶	مبنای اول: مبنای هستی‌شناختی ماده‌گرایی حدوثی
۷۷	مبنای دوم: مبنای واقع‌گرایی
۷۸	اصل اول: انسان نتیجه فرآیند تکامل
۸۰	اصل دوم: مطالعه علمی انسان
۸۰	ابهام و اجمال فلسفه‌های روان
۸۱	فرضیه این‌همانی
۸۳	معنای مادی‌گرایی؟
۸۴	فصل دوم: موضوع روان‌شناسی چیست؟
۸۶	۲-۱. تعریف‌های روان‌شناسی
۸۸	۲-۲. موضوع روان‌شناسی
۹۲	۲-۳. از هم‌پاشیدگی روان‌شناسی و راه ترمیم آن
۹۵	۲-۴. وحدت (جداناپذیری) عملکردها
۹۸	۲-۵. اهداف روان‌شناسی
۱۰۷	۲-۶. چکیده فصل
۱۰۸	● خلاصه آرای نویسنده در فصل دوم
۱۰۸	مقدمه

۱۰۸	تعریف روان‌شناسی
۱۰۸	موضوع روان‌شناسی
۱۰۸	از هم‌پاشیدگی روان‌شناسی معاصر و راه ترمیم آن
۱۰۹	اهداف روان‌شناسی
۱۱۰	○ نقد و بررسی
۱۱۰	موضوع اصلی روان‌شناسی
۱۱۲	تعریف علم روان‌شناسی
۱۱۴	روان و سایر مفاهیم مربوط
۱۱۵	روان‌شناسی انسان یا حیوان؟
۱۱۷	جایگاه سیستم عصبی و پایه‌های زیستی
۱۱۹	از هم‌پاشیدگی علم روان‌شناسی

بخش دوم: رویکرد و روش

۱۲۵	فصل سوم: رویکردهایی به رفتار و روان
۱۲۶	۳-۱. رویکرد
۱۲۸	۳-۲. جزء‌نگری، کل‌نگری و نظام‌نگری
۱۳۲	۳-۳. رویکرد غیرعلمی به روان‌شناسی
۱۳۷	۳-۴. به سوی روان‌شناسی علمی
۱۳۸	ذهن‌گرایی
۱۳۸	زمینه
۱۳۹	مجموعه مسائل
۱۴۰	اهداف
۱۴۰	مجموعه روش‌ها
۱۴۰	رفتارگرایی
۱۴۰	زمینه
۱۴۱	مجموعه مسائل
۱۴۱	اهداف
۱۴۲	مجموعه روش‌ها
۱۴۲	روان‌زیست‌شناسی
۱۴۲	زمینه
۱۴۳	مجموعه مسائل
۱۴۳	اهداف
۱۴۴	مجموعه روش‌ها
۱۴۵	۳-۵. روان‌شناسی علمی
۱۵۱	۳-۶. چکیده فصل

۱۵۳	● خلاصه آرای نویسنده در فصل سوم
۱۵۳	مقدمه
۱۵۳	رویکرد
۱۵۵	رویکرد غیر علمی به روان‌شناسی
۱۵۶	به سوی روان‌شناسی علمی
۱۵۷	روان‌شناسی علمی
۱۵۸	○ نقد و بررسی
۱۵۸	راز و رمز کشف شده!
۱۶۰	انواع رویکردها
۱۶۴	جایگاه روش در رویکرد
۱۶۵	رویکرد علمی، تعریف و نقش آن
۱۶۷	مکاتب متنوع، اشتباه واحد
۱۶۹	فصل چهارم: روش‌شناسی
۱۷۱	۴-۱. روش
۱۷۷	۴-۲. مشاهده
۱۸۲	۴-۳. اندازه‌گیری
۱۹۰	۴-۴. آزمایش
۱۹۷	۴-۵. استنباط
۲۰۵	۴-۶. چکیده فصل
۲۰۷	● خلاصه آرای نویسنده در فصل چهارم
۲۰۷	مقدمه
۲۰۷	روش
۲۰۸	مشاهده
۲۰۹	اندازه‌گیری
۲۱۱	آزمایش
۲۱۲	استنباط
۲۱۵	○ نقد و بررسی
۲۱۵	قلمرو روش‌شناسی
۲۱۷	درون‌نگری و قلمرو آن
۲۲۰	شاخص کمی برای امور غیرکمی
۲۲۲	آزمایش‌ستیزی، آری یا نه؟
۲۲۳	ترس از آشکار شدن اذهان
۲۲۴	آیا انسان فقط یک حیوان است؟
۲۲۶	تبیین مفاهیم، گام اول
۲۲۷	درون‌آزمایشگاه

بخش سوم: روان‌شناسی منهای مغز

۲۳۱	فصل پنجم: ذهن‌گرایی
۲۳۲	۵-۱. تجربه ذهنی
۲۳۹	۵-۲. روان‌شناسی کلاسیک
۲۴۸	۵-۳. روان‌شناسی گشتالت
۲۵۶	۵-۴. روان‌شناسی پردازش اطلاعات
۲۶۵	۵-۵. روان‌شناسی عامه‌پسند
۲۷۲	۵-۶. چکیده فصل
۲۷۳	● خلاصه آرای نویسنده در فصل پنجم
۲۷۳	مقدمه
۲۷۳	تجربه ذهنی
۲۷۶	روان‌شناسی کلاسیک
۲۷۶	الف) یک ذهن با قوای متعدد
۲۷۷	ب) درون‌نگری
۲۷۸	روان‌شناسی گشتالت
۲۸۰	روان‌شناسی پردازش اطلاعات
۲۸۲	روان‌شناسی عامه‌پسند
۲۸۳	○ نقد و بررسی
۲۸۳	تعریف دقیق ذهن‌گرایی و جایگاه شبکه عصبی در آن
۲۸۷	ذهن الهی، ذهن سکولار
۲۸۸	راه‌حل ماده‌گرایی حدوثی
۲۹۰	راهکار فلج‌کننده
۲۹۱	اثبات غیر مادی بودن از راه تجربه
۲۹۳	اصطلاحات شفاف
۲۹۴	ایرادات مشابه در زیست‌شناسی
۲۹۵	موضوع روان‌شناسی
۲۹۷	تکامل و باز تکامل
۲۹۹	فصل ششم: رفتارگرایی
۳۰۱	۶-۱. پدیده گرایی (اعتقاد به جعبه سیاه)
۳۰۵	۶-۲. محیط‌گرایی
۳۱۳	۶-۳. عملیات‌گرایی
۳۲۰	۶-۴. متغیرهای فرضی رابط (مداخله‌گر)
۳۲۳	۶-۵. سازه‌های فرضی
۳۲۶	۶-۶. چکیده فصل
۳۲۹	● خلاصه آرای نویسنده در فصل ششم
۳۲۹	مقدمه

۳۲۹	پدیده‌گرایی (جعبه سیاه‌گرایی)
۳۳۱	محیط‌گرایی
۳۳۲	عملیات‌گرایی
۳۳۳	متغیرهای فرضی رابط (مداخله‌گر)
۳۳۴	سازه‌های فرضی
۳۳۶	○ نقد و بررسی
۳۳۶	مقدمه
۳۳۸	مفاهیم «ظاهر» و «باطن»
۳۴۱	سیستم عصبی تأثیرگذار یا تأثیرپذیر؟
۳۴۲	طبیعت یا تربیت
۳۴۷	عملیات‌گرایی

بخش چهارم: زیست‌روان‌شناسی

۳۵۳	فصل هفتم: عصب‌زیست‌شناسی
۳۵۷	۷-۱. مغز و قشر خاکستری آن
۳۶۵	۷-۲. شکل‌پذیری (قابلیت انعطاف)
۳۷۴	۷-۳. رشد
۳۸۰	۷-۴. تکامل
۳۸۸	۷-۵. ناحیه‌گرایی کارکردی
۳۹۵	۷-۶. چکیده فصل
۳۹۷	● خلاصه‌آرای نویسنده در فصل هفتم
۳۹۷	مقدمه
۳۹۷	مغز و قشر خاکستری
۳۹۹	شکل‌پذیری (قابلیت انعطاف)
۳۹۹	رشد (تحول)
۴۰۰	تکامل
۴۰۲	ناحیه‌گرایی کارکردی
۴۰۴	○ نقد و بررسی
۴۰۴	مقدمه
۴۰۵	پدیده‌های روانی، همان پدیده‌های مغزی‌اند
۴۰۶	ایمان و دگماتیسم
۴۰۸	تبیین در برابر توصیف
۴۰۹	روان‌شناسی زیستی، یک روش تحقیق
۴۱۰	مصرف انرژی و مادی بودن فرآیندهای روانی
۴۱۱	تسلط ذهن بر ماده یا تعامل مغز و بدن

۴۱۳	فرضیه تکامل
۴۱۵	داستان موش و انسان!
۴۱۷	فصل هشتم: کارکردهای پایه
۴۱۹	۸-۱. حرکت
۴۲۳	۸-۲. انفعال (عواطف)
۴۲۸	۸-۳. احساس
۴۳۵	۸-۴. توجه
۴۳۸	۸-۵. حافظه
۴۴۶	۸-۶. چکیده فصل
۴۴۸	● خلاصه آرای نویسنده در فصل هشتم
۴۴۸	مقدمه
۴۴۸	حرکت
۴۴۹	انفعال (عواطف)
۴۵۰	احساس
۴۵۰	توجه
۴۵۱	حافظه
۴۵۳	○ نقد و بررسی
۴۵۴	جایگاه بحث‌های زیستی در فلسفه روان‌شناسی
۴۵۶	رابطه نفس و بدن در فلسفه اسلامی
۴۵۸	ارمغان علم و تجربه
۴۶۱	فصل نهم: کارکردهای برتر
۴۶۲	۹-۱. یادگیری
۴۷۶	۹-۲. ادراک
۴۸۶	۹-۳. مفهوم
۴۹۴	۹-۴. شناخت
۵۰۶	۹-۵. قصد و اراده
۵۱۰	۹-۶. چکیده فصل
۵۱۲	● خلاصه آرای نویسنده در فصل نهم
۵۱۲	مقدمه
۵۱۲	یادگیری
۵۱۴	ادراک
۵۱۵	مفهوم‌سازی
۵۱۶	شناخت
۵۱۹	قصد
۵۲۰	○ نقد و بررسی

۵۲۰ انسان، انسان است!
۵۲۲ واقعیت یادگیری، ادراک، مفهوم‌سازی و ...
۵۲۶ آغاز و انجام دانش بشری!
۵۲۶ الف) آغاز دانش انسان (چه می‌دانیم؟)
۵۲۹ ب) نهایت دانش انسان (چه چیزی می‌توانیم بدانیم؟)
۵۳۰ غیر مادی بودن ذهن، یک پیش‌فرض اسطوره‌ای!

بخش پنجم: رویکردی اجتماعی

۵۳۵ فصل دهم: بافت اجتماعی رفتار
۵۳۸ ۱۰-۱. روان‌شناسی: علم طبیعی یا علم اجتماعی
۵۴۰ ۱۰-۲. فرهنگ
۵۴۴ ۱۰-۳. طبقات اجتماعی
۵۴۶ ۱۰-۴. جامعه‌پذیری
۵۵۰ ۱۰-۵. همگنی فرهنگی
۵۵۱ ۱۰-۶. چکیده فصل
۵۵۳ ● خلاصه‌آرای نویسنده در فصل دهم
۵۵۳ مقدمه
۵۵۳ فرهنگ
۵۵۴ طبقات اجتماعی
۵۵۴ جامعه‌پذیری
۵۵۵ همگن شدن فرهنگ‌ها
۵۵۶ ○ نقد و بررسی
۵۵۶ تأثیر بافت اجتماعی
۵۵۶ الف) اراده و اختیار انسان
۵۵۷ ب) توان مخالفت با هنجارها
۵۵۹ سخنی در باب فرهنگ
۵۶۰ طبقات و نقش آنها در جامعه انسانی
۵۶۲ تفاوت فرهنگ‌ها با همدیگر
۵۶۴ مقایسه‌ای میان نقش‌های زن و مرد
۵۶۸ همگن شدن فرهنگ‌ها
۵۷۰ فصل یازدهم: هشیاری
۵۷۲ ۱۱-۱. وجوه تمایز در مسئله هوشیاری
۵۷۳ ۱۱-۲. تعاریف
۵۷۹ ۱۱-۳. کاربردها
۵۸۷ ۱۱-۴. فرضیه‌ها
۵۹۲ ۱۱-۵. آزمون‌های آزمایشگاهی

۵۹۶ چکیده فصل ۱۱-۶
۵۹۸ ● خلاصه آرای نویسنده در فصل یازدهم
۵۹۸ تعاریف
۶۰۰ کاربردها
۶۰۱ فرضیه‌ها
۶۰۲ آزمون‌های آزمایشگاهی
۶۰۴ ○ نقد و بررسی
۶۰۴ جداسازی آگاهی و هشیاری
۶۰۵ الف) آگاهی
۶۰۶ ب) هشیاری
۶۰۷ ج و د) خود-آگاهی و خود-هشیاری
۶۰۷ مراتب و انواع هشیاری
۶۰۹ نقش توجه
۶۰۹ طبقه‌بندی فرضیه‌های هشیاری
۶۱۰ بررسی فرضیه‌های دهگانه
۶۱۶ طراحی آزمون‌های آزمایشگاهی برای بررسی هشیاری
۶۱۸ فصل دوازدهم: فن‌آوری روان
۶۱۹ ۱۲-۱. روان‌شناسی بالینی و روان‌پزشکی
۶۲۵ ۱۲-۲. روان‌شناسی تربیتی
۶۲۸ ۱۲-۳. روان‌شناسی صنعتی و سازمانی
۶۲۹ ۱۲-۴. طراحی فرهنگ‌ها
۶۳۲ ۱۲-۵. اهداف فن‌آوری روان
۶۳۴ ۱۲-۶. چکیده فصل
۶۳۵ ● خلاصه آرای نویسنده در فصل دوازدهم
۶۳۵ فن‌آوری روان
۶۳۵ ۱. روان‌شناسی بالینی و روان‌پزشکی
۶۳۷ ۲. روان‌شناسی تربیتی
۶۳۸ ۳. روان‌شناسی صنعتی و سازمانی
۶۳۸ ۴. طراحی فرهنگ‌ها
۶۳۹ ۵. اهداف فن‌آوری روان
۶۴۱ ○ نقد و بررسی
۶۴۱ روان‌شناسی و فن‌آوری روان
۶۴۱ الف) جایگاه روان‌شناسی در زندگی
۶۴۲ ب) رابطه روان‌شناسی و فن‌آوری روان
۶۴۳ زمینه‌های اصلی فن‌آوری روان
۶۴۳ روان‌شناسی بالینی و روان‌پزشکی

۶۴۵	نگاه اسلامی
۶۴۵	الف) سلامت عرفی
۶۴۶	ب) سلامت واقعی در مقایسه با هدف آفرینش
۶۴۷	ج) درمان
۶۴۸	روان‌شناسی تربیتی
۶۴۸	۱. در نظر گرفتن انسان به عنوان موجود ایستا، نه پویا
۶۴۸	۲. طبقه‌بندی بر پایه مؤلفه‌های مورد نظر سازنده ابزار سنجش، نه توان‌مندی‌های واقعی
۶۴۹	۳. برجسب‌زنی و در نتیجه، امتیازدهی و نابرابری در تقسیم امکانات
۶۴۹	صنعت
۶۵۰	طراحی فرهنگ انسانی

بخش ششم: نتیجه

۶۵۵	فصل سیزدهم: گفتار پایانی
۶۵۵	۱۳-۱. کاهش
۶۶۳	۱۳-۲. تلفیق
۶۶۹	۱۳-۳. تبیین
۶۷۷	۱۳-۴. چشم‌انداز آینده
۶۷۹	۱۳-۵. برداشت فلسفی
۶۷۹	آثار هستی‌شناختی
۶۸۰	نتایج معرفت‌شناختی
۶۸۲	۱۳-۶. چکیده فصل
۶۸۴	● خلاصه‌آرای نویسنده در فصل سیزدهم
۶۹۰	○ نقد و بررسی
۶۹۷	منابع و مآخذ بخش نقد و بررسی
۶۹۷	کتابنامه فارسی
۶۹۹	کتابنامه لاتین
۷۰۱	کتابنامه (References)
۷۲۷	نمایه‌ها
۷۲۷	نمایه‌اعلام
۷۳۵	نمایه‌موضوعات

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اهل بيته الطاهرين

فلسفه علم؛ تبیین و ضرورت

طرح مباحث علوم انسانی بدون تکیه بر پشتوانه فلسفی متقن و بدون اتکا بر پایه‌های عقلی مستدل و مستحکم، ساختمان لرزانی را ماند که با کوچک‌ترین اشاره‌ای فرو ریزد؛ کوره راهی را ماند که ره به جایی جز سردرگمی نبرد، و سرابی را ماند که نومیدی و درماندگی تنها پایان اسفبار آن است. «بی‌پایه‌گی»، «ابهام»، و «بیهودگی» به یقین فرجام نامبارک آن دسته از مباحث علوم انسانی است که از زیربنای فلسفی قابل اعتماد برخوردار نباشد.

«علوم انسانی» که بیانگر ویژگی‌های «انسان» اند و هر یک بر اساس وظیفه علمی خود باید که «انسان» را از دریچه‌ای خاص مورد مطالعه قرار دهند، به خودی خود، توانی جز بیان مجموعه‌ای از روبناهای علمی ندارند و از هنری جز تحلیل و تبیین مسائل مربوط به انسان در همان قلمرو خاص برخوردار نیستند، که البته این وظیفه در جای خود بسی ارزشمند است. اما این دسته از علوم به‌طور خاص همچون سایر علوم، برای استقرار و تثبیت همان مسائل علمی، شناخت اصل وجود موضوعات غیر بدیهی مورد بحث و همچنین ماهیت آنها، تبیین مبادی تصویری و تصدیقی آن، توضیح و فهم دقیق مفاهیم اولیه، و نهایتاً شناخت اصول و موضوعه عقلانی، به جد نیازمند پایه‌هایی عقلی و چارچوب‌های نظری به‌ویژه در بیان ماهیت انسان، جهان و رابطه این دو با یکدیگر است.

وجود مبانی فلسفی روشن در علوم انسانی، اولین دریاچه روشن به روی علمی متقن و اولین گام محکم به سوی دانشی قابل قبول است. فلسفه رگ حیات و پایه بنیادین برای همه علوم انسانی است و روان‌شناسی از این امر مستثنا نیست.

پژوهشگر دانشمند و تعالی جوی نه تنها بی‌نیاز از چهارچوب نظری و فلسفه‌ای از پیش تعیین شده در پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی نیست، بلکه باید تحقیقات خود را بر فلسفه‌ای روشن و چهارچوبی نظری کاملاً شفاف و پاسخگو استوار سازد.^۱

در نگاه اسلامی و تجلی آن در بحث رابطه فلسفه و علم در «علوم انسانی اسلامی» نیز امر به همین منوال و با همین اهمیت است، اگر نگوییم که به دلیل جایگاه اندیشه عقلانی اسلام و نقش آن در تبیین مسائل روبنایی، این امر اهمیتی دوچندان دارد. یکی از مظاهر روشن حضور فکر اسلامی در بررسی علوم از دیدگاه اسلام، تبیین مسائل براساس تفکرات فلسفی اسلامی و دخالت زیربناهای فکری، و حیانی، قرآنی و فلسفی اسلامی در این قلمرو است. تعریف دقیق از «انسان» به منزله رکن رکن «علوم انسانی»، ارائه تعریفی روشن از جهان، و تبیین جایگاه آن «انسان» در این «جهان» نمونه‌هایی از صدها مسئله پیچیده این میدان علمی است. به راستی تا تعریفی دقیق از «انسان»، این موضوع اصلی علوم «انسانی» ارائه نشود و تا توافقی کامل بین اصحاب بحث در فهم انسان و جهان و ارتباط این و آن مشخص نگردد، چگونه می‌توان از «علوم انسانی» سخن به میان راند و صحیح را از سقیم باز شناخت؟

در چهارچوب رویکرد اسلامی، تا زمانی که «انسان» از یک سو به عنوان موجودی مخلوق «من نطفه امشاج» و ضعیفی در خسران «لفی خسر»، شناخته نشود و از سوی دیگر موجودی با فطرتی خدایی که «فطر الناس علیها»، و لایق خلافت الهی که «انی جاعل فی الارض خلیفه» معرفی نگردد و تا زمانی که بعد ارادی در مسیر «اما شاکرا و اما کفورا» رخ نماید و تا زمانی که سیر وجودی او وابستگی «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله» تا اوج والای «عبدی اطعنی اجعلک مثلی» تبیین نشود، کی می‌توان به ژرفای وجودی او دست یافت و براساس آن برای او نسخه‌ای روان‌شناختی ارائه داد؟ و بدون شک، این همه فقط و فقط در نگاهی فلسفی با پشتوانه‌ای و حیانی، حل شدنی است.

۱. دکتر حسین لطف‌آبادی، «ضرورت تأسیس فلسفه علم مینوی برای پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران» در جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی، به مناسبت نکوداشت محقق فرهیخته استاد دکتر علی محمد کاردان، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۴، ص ۲۶.

بونزه، نویسنده کتاب حاضر، رابطه فلسفه و علم را، دست‌کم در مقام بیان اولیه، به خوبی دریافته است و در موارد متعددی به‌ویژه در فصل آغازین کتاب خود، هم رابطه کلی فلسفه و علم، و هم به‌طور خاص رابطه فلسفه با علم روان‌شناسی را، که موضوع این کتاب است، مورد توجه و تاکید قرار می‌دهد.

روان‌شناسی و فلسفه به شکلی جدی با هم در تعامل هستند... ما هر چه از این تعامل نهایی، فهم روشن‌تری داشته باشیم بهتر می‌توانیم این علوم را در جهت منافع طرف‌های دخیل کنترل کنیم (ص ۲۳).

فلسفه، منبع الهام برای روان‌شناسی است و این امر چه خوب باشد و چه بد، گریزی از آن نیست (ص ۲۵).

روان‌شناسی چنان به فلسفه نزدیک است که هر روان‌شناسی، ناگزیر از داشتن نوعی فلسفه روان و یا دیگر فلسفه‌هاست (ص ۲۸).

وی در بخش دیگری از کتاب خود تصریح دارد که:

رابطه فلسفه با روان‌شناسی کاملاً آشکار است. این مطلب به‌خصوص درباره رکود نظریه‌پردازی صدق می‌کند. در واقع می‌توان گفت که علت اساسی رکود نظری روان‌شناسی، بعد فلسفی آن است (ص ۶۷۸).

ما ضمن استقبال از این نگاه بونزه، در همین فرصت لازم می‌دانیم توجه مخاطبین عزیز را به ضعف تحلیل او جلب کنیم. نویسنده کتاب حاضر اگرچه به حق بر رابطه فلسفه و روان‌شناسی تاکید دارد، اما این رابطه را به شکلی خاص و با فرضی از پیش تعیین شده به قلم می‌کشد. بونزه در این تحلیل خود و با نهادن «علم» در جایگاهی به‌تصور خود بالا و والا، علم را به نوعی ملاک صحت و سقم فلسفه به‌شمار می‌آورد. وی این مطلب را در جایی با لحنی محتاطانه‌تر چنین بیان می‌دارد که

فلسفه نه باید علم گردد و نه آقای او شود، بلکه باید همکار او باشد (ص ۵۶).

و در پایان با بیانی روشن‌تر تصریح می‌کند که

نکته این نیست که فلسفه را کنار بزنیم، بلکه بحث بر سر این است که فلسفه را تحت کنترل علم در آوریم و به آن کمک کنیم تا با نظم خاصی بتواند دانش علمی را رشد دهد (ص ۵۶).

به هر حال، ما بر اصل ارتباط فلسفه با علم تاکید ورزیده و نقش اساسی و زیربنائی آن در علم را یادآور می‌شویم، ضمن آنکه این نگاه بونزه را در لابه‌لای بحث‌های این کتاب مورد توجه و نقد قرار خواهیم داد.

فلسفه روان‌شناسی در ایران

میدان فلسفه اسلامی میدانی افتخارآمیز، مملو از نظرات پویا و محکم، و سرشار از استدلال‌های عقلانی عمیق آمیخته با پیام وحی است. در این میدان پرشور و پرتلاش، دانایان ژرف‌اندیشی همچون ابن‌سینا، سهروردی و صدرای شیرازی چنان استوار به تحلیل مباحث عقلانی پرداخته‌اند که هنوز پس از صدها سال، آثار و یافته‌های ایشان پربار و قابل استفاده است و ده‌ها شاگرد اندیشمند این مکاتب، با بهره‌وری از همان یافته‌ها و با تحلیل‌های نو، به این مسیر ادامه داده و می‌دهند.

اما با تأسف باید اذعان داشت که «فلسفه روان‌شناسی»، چونان بیشتر هم‌ردیفان خود را در باب فلسفه‌های مضاف، به رغم جایگاه پر اهمیتش و برخلاف توجهات گسترده بدان در محافل غربی، در ایران، نه قبل از انقلاب اسلامی و نه در سال‌های پس از انقلاب فرهنگی و اسلامی چندان مورد توجه جدی نبوده است، و جالب اینکه این امر حتی در میادین علمی دینی نیز به همین روال است. بیشتر مباحث علم روان‌شناسی، اگر نگوییم همه آن‌ها، دانسته یا نادانسته، بر بنیادهای فلسفی غربی استوار بوده است و کمتر اثری از نقش فلسفه اسلامی و ایرانی در تحقیق آن هویدا نیست. این واقعیت اسفبار تقریباً بلکه تحقیقاً در همه گرایش‌های علم روان‌شناسی معاصر، از روان‌شناسی تحولی و رشد و یادگیری گرفته تا روان‌شناسی تربیتی و شخصیت و هر باب دیگری از این علم گسترده مصداق دارد.

امروزه، به رغم تلاش قابل تقدیر محققان و اندیشمندان پرتلاش حوزوی و دانشگاهی در دو سه دهه اخیر، و به رغم آثار نسبتاً قابل توجه در زمینه‌های علمی مختلف روان‌شناسی و رشته‌ها و گرایش‌های مرتبط با آن، پژوهشگر علوم انسانی، حتی در یک جستجوی ساده واژه‌ای نیز، کمتر به مجموعه‌ای با عنوان «فلسفه روان‌شناسی» در منابع فارسی برخورد می‌کند و به کمتر کتابی در این زمینه دست پیدا می‌کند، چه رسد به اینکه شاهد آثار تفکر اسلامی در شکلی منسجم و مدون در این باب باشیم تا قادر باشیم روان‌شناسی امروز را در چارچوب نظر اسلامی و نگاه ایرانی آن دنبال کنیم.

تلاش‌های دو سه دهه اخیر در محیط‌های عملی دانشگاهی و حوزوی در قلمرو علوم انسانی، و در بحث از مبانی این علوم و تألیف کتاب‌هایی ارزشمند همچون کتاب «مکاتب روان‌شناسی و نقد آن»^۱ را ارج می‌نهیم. این حرکت که به برکت انقلاب اسلامی و توجه

۱. مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، تهران: سمت، ۱۳. کتاب مزبور از این‌رو ارزشمند است که حاصل فعالیت چندین ساله گروهی از فرهیختگان و اساتید حوزوی و دانشگاهی است و مکاتب روان‌شناختی را هم به خوبی

ژرف امام امت و شاگردان فرزانه ایشان در سال‌های اول انقلاب، در شکل «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» صورت گرفت، درنوع خود بی‌نظیر و عالمانه بود و آثار پربهایی را برای جامعه علمی کشور به ارمغان آورد، اما باید توجه داشته باشیم که این میدان همچنان نیازمند تحقیقاتی بس وسیع‌تر، عمیق‌تر و عالمانه‌تر است تا بتوان براساس آن پاسخگوی نیاز فراگیر امروز جامعه علمی کشور و جهان باشیم.

و اینک امید آن داریم که این کار، که در نوع خود، به دلیل کمبود منابع مربوط و نداشتن نظریه‌ای جامع در روان‌شناسی اسلامی، از همان ابتدا کار آسانی به نظر نمی‌آید، بتواند به عنوان قدمی کوچک در مسیر فلسفه علم، به‌طور عام، و فلسفه روان‌شناسی، به‌طور خاص، مسیر را برای دانش‌پژوهان و محققان این میدان علمی هموار سازد، بهانه‌ای برای طرح این نوع مباحث در محافل علمی شود و با حک و اصلاح و تکمیل این مورد و سایر موارد مشابه توسط آیندگان، زمینه‌های تشکیل فلسفه علمی بدون مبتنی بر پایه‌های فکری بومی و اسلامی را فراهم آورد.

در همین فرصت و به بهانه مقدمه‌ای بر کتاب آقای بونژه لازم است بر این نکته مهم یادآور باشیم که فلسفه ورزیدن و فلسفی فکر کردن، به تعبیر ا. وی کلی^۱ صرفاً «یک سرگرمی مطبوع نظری و دانشگاهی» و امری موهوم و تفریحی نیست. یک روش دستیابی به حقیقت است. یک راه تبیین است و در مواردی، تنها راه موجود برای رسیدن به واقعیت است. اما باید توجه داشت که تفکر صحیح، آنگاه که از مؤلفه‌های لازم برخوردار نباشد، تنها می‌تواند «ظاهری از فلسفه» را داشته باشد و بهره‌ای از عقلانیت ندارد.

«باور قطعی پیشین» (هر چند غیر واقع) به یک امر و اصرار بر دست‌یازی به آن از راه تجربه یک نمونه از این نوع برخورد است که نویسنده در این کتاب دنبال می‌کند. این شیوه، هر چند ظاهری فلسفی به دنبال داشته باشد، چیزی جز فلسفه‌بافی نیست.

«دگماتیسم»، «اصرار ورزیدن بر بافته‌های بی‌دلیل» و «تعصب‌های نامعقول» را باید از بسترهای دیگر فلسفه‌بافی برشمرد. نمونه‌های این شیوه‌های ناصحیح در این کتاب کم نیستند. نویسنده در موارد بی‌شماری، بدون تبیین صحیح و بدون تمسک به دلائل عقلی، که

معرفی کرده است و هم با موفقیت به نقد کشانده است. سزاوار بود و هست که با اتخاذ تدابیری پسندیده، زمینه‌های مطرح شدن بیش از پیش چنین تألیفاتی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی فراهم آید.

I. A. V. Kelly

ر. ک. مجتبی، کلیات فلسفه، (تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۵۴) ص. سه.

شیوه‌ای فلسفی است، دوگانه‌نگری روان-تن را نوعی از کارافتادگی فلسفی می‌داند، (ص ۶۷۸)، آن را عقیده‌ای مهجور می‌خواند و با اینکه به حق، علت اساسی رکود نظریه‌پردازی در روان‌شناسی را دور شدن از فلسفه (همان) می‌داند، بر این باور است که «دوگانه‌نگری روان-بدن و به دنبال آن جدا شدن روان‌شناسی از زیست‌شناسی یکی از مصادیق دور شدن از فلسفه در روان‌شناسی است» (همان).

به نظر ما، صحیح‌تر آن بود که نویسندگان در این فرصت به دست آمده، زمینه‌های طرح عقلانی رابطه بدن-روان را فراهم می‌آورد و اجازه می‌داد پیش از اصرارورزی بر استفاده افراطی از زیست‌شناسی در روان‌شناسی، اصل مسئله به شکل فلسفی آن بررسی می‌شد و آنگاه بر اساس آن تفکر، مباحث علمی مطرح می‌شد.

ماریو بونژه و کتاب فلسفه روان‌شناسی

نویسنده بخش اعظم این کتاب، ماریو بونژه، فیلسوف آرژانتینی، استاد فعلی دانشکده فلسفه در دانشگاه مک‌گیل کانادا می‌باشد. بونژه متولد ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ در بوینس آیرس، با مدرک دکتری در علوم فیزیک-ریاضی (Physico-mathematical Sciences) از دانشگاه ملی لاپلاتا Universidad Nacional de La Plata (۱۹۵۲)، سیزده مقام استادی و دکترای افتخاری، بیش از چهارصد اثر علمی، نزدیک به سی عنوان کتاب^۱ از فعال‌ترین اندیشمندان در عرصه فلسفه علم به حساب می‌آید.

بونژه در مقدمه کتاب حاضر، خود را فیزیک‌دانی می‌داند که رو به فلسفه گذاشته است. وی از سال ۱۹۶۶ به دانشکده فلسفه دانشگاه مک‌گیل پیوسته و در سال ۲۰۰۶، ضمن ریاست بخش «مبانی و فلسفه علم دانشکده فلسفه»، در زمینه فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه ذهن و سازوکارهای اجتماعی به پژوهش مشغول بوده است.

همکار آقای بونژه در این کتاب، روبن آردیلا استاد و پژوهشگر دپارتمان روان‌شناسی دانشگاه ملی کلمبیا می‌باشد که فصل‌های ده و دوازده این کتاب را تألیف کرده است. کتاب حاضر، همچون بسیاری دیگر از آثار بونژه، به زبان‌های آلمانی و اسپانیایی ترجمه شده است. برگردان فارسی حاضر از متن انگلیسی زیر تهیه و تدوین شده است:

۱. از جمله مجموعه هشت جلدی فلسفه مبنا در زمینه‌های فیزیک نظری، هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه فن‌آوری، فلسفه ذهن، و نظریه ارزش اخلاق.

Mario Bunge and Ruben Ardila, *Philosophy of Psychology*, USA, Spring - Verlag, 1987.

و بر اساس اطلاعات فعلی پس از آن نسخه‌ای جدید ارائه نشده است.

در این تلاش اولیه برای نقد و بررسی دیدگاه‌های فلسفی مطرح در روان‌شناسی فلسفی، نه تنها نکات مثبت و ارزشمند کتاب حاضر را نادیده نمی‌گیریم و مدعی بطلان کلی همه مطالب آن نیستیم، که تلاش نویسنده برای ورود به میدان پرماجرایی نظریه‌پردازی و برخورد شجاعانه با دیدگاه‌های گذشته روان‌شناختی را ستوده و آن را از نکات ممتاز این پژوهش بزرگ قلمداد می‌کنیم. بونژه و همکارش آردیلا، در این کار عالمانه و سخت، راهی را پیموده‌اند که حکایت از حرکتی علمی، خستگی‌ناپذیر و شبانه روزی دارد. طرح هزاران مطلب قابل بررسی، که هر یک به نوبه خود وقت دانشمندان زیادی را می‌طلبد، مراجعه به صدها منبع علمی در زمینه‌های مختلف، پرداختن به ده‌ها دیدگاه و نظریه، و نهایتاً تدوین کتابی در زمینه «فلسفه روان‌شناسی» قرائنی روشن بر این تلاش بزرگ است.

این کتاب از نکات مثبت و ارزشمند دیگری نیز برخوردار است که از آن جمله‌اند:

۱. بونژه با تیزییی درست و بجا بر مواردی تأکید دارد که توجه او به عمق مشکلات علمی را به خوبی نشان می‌دهد. توجه به ضرورت تعریف دقیق «مفاهیم» قبل از ورود به هر بحث (ص ۳۱)، توجه به ضرورت جهان‌بینی قبل از طرح فلسفه روان (ص ۳۴)، توجه به اینکه روان‌شناسی باید بر مبنای فلسفه باشد (ص ۴۶) از جمله نکاتی است که تنها یک محقق عالم، نقش آن‌ها را در مباحث علمی درک می‌کند. نویسندگان کتاب حاضر مکرر مخاطب خود را به این مهم توجه داده‌اند، اگرچه پابندی ایشان در مقام عمل به این اصول مهم و بنیادین، جای تامل دارد.

۲. طرح مباحثی همچون درون‌نگری و توجه مثبت به آن (ص ۲۴۶)، از دیگر نکات قابل دقت در این کتاب است. بونژه درون‌نگری را راه اجتناب‌ناپذیر و قابل اتکایی می‌داند که به اعتقاد وی باید اصلاح و تکمیل شود.

۳. شجاعت نویسنده در طرح و نقد برخی نظریات مقبول امروز جامعه علمی غرب در مباحث روان‌شناسی به راستی ستودنی است، اگرچه در مواردی مشی‌وی در بیان مسائل و پایبند نبودن به رعایت اصول اخلاق علمی قابل قبول نمی‌باشد. به‌طور قطع باید اذعان داشت که بونژه بعضاً به نکاتی اشاره دارد که کمتر محقق در زمینه روان‌شناسی، امروزه بدان پرداخته یا جرأت طرح آن را دارد. توجه به از هم پاشیدگی روان‌شناسی معاصر

(ص ۹۲)، نقد دیدگاه فروید (ص ۲۶۵ به بعد) و عنوان تخیل‌پردازی به آن دادن (ص ۴۴۴)، نقد رویکرد پردازش اطلاعات (ص ۲۵۶ به بعد)، نقد دیدگاه رفتارگرا به عنوان دیدگاهی نارسا در تبیین روان‌شناسی انسان (ص ۱۴۰) نمونه‌هایی از این واقعیت است.

۴. برخورد نویسنده در طرح دیدگاه‌های خود نیز، اگرچه در یک روی سکه، برخوردی متعصبانه می‌نماید، در جهتی نیز حکایت از سلامت علمی آن دارد. توجه دادن مخاطب به اینکه نظریه تکاملی، نظریه‌ای ناقص و رشدنا یافته است (ص ۳۸۰ به بعد، ص ۵۹۱) و حتی نام نظریه بر آن نهادن صحیح نیست، اذعان به اینکه تبیین‌های روان‌زیست‌شناسی در حال حاضر ناقص و سطحی است (ص ۴۳۹ و ۴۴۴)، تذکر صادقانه به اینکه «فرضیه این‌همانی»، این باور اساسی بونژه فقط در حد یک طرح اولیه و فرضیه است (ص ۳۶ و ۴۰)، همه و همه حکایت از این دارد که نویسنده از مقام یک اندیشمند جستجوگر علم سخن می‌گوید و بر کلام خود اصرار افراط‌گرایانه ندارد.

تعارض و دوگانگی در کلام و رویکرد بونژه را شاید بتوان اینچنین توجیه کرد که نویسنده در لایه زیربنایی مباحث به شدت متأثر از دیدگاه مادی‌گرایانه است. تفکر مادی‌گری آنچنان بر وی غالب است که به او اجازه ورود سالم و بیطرفانه به سایر دیدگاه‌ها را نمی‌دهد و همین امر باعث می‌شود که همه تحلیل‌های بنیادین خود را در همان چارچوب ارائه دهد. اما در لایه رویین و در طرح مباحث علمی تجربی با پیمودن مسیر و روش مقبول آن سعی بر یافتن نتیجه‌ای دقیق‌تر را دارد.

ما همین دوگانگی را نقطه عزیمت خود برای ورود به نقد این کتاب قلمداد کرده‌ایم. بونژه و همکارش به رغم توجه به نکات مثبتی که در چند سطر بالا بدان اشارت رفت، در مجموع بسته‌ای را در زمینه فلسفه روان‌شناسی تقدیم جامعه علمی کرده‌اند که مشحون از ضعف‌های محتوایی و حتی مغالطات روشی است. این کتاب به رغم پردازش دقیق بسیاری از مسائل روان‌شناختی و به رغم نگرش جامع و فراگیر به این مسائل، بر پایه‌هایی استوار است که نهایت مخاطب را با سردرگمی علمی روبرو خواهد ساخت. آنچه ما را بر آن داشت تا به نقد مختصر و گذرای این کتاب بنشینیم، وجود این دسته از پایه‌های فکری، علمی و فلسفی است که زیربنای طرح مطالب بسیاری در زمینه فلسفه و روان‌شناسی امروز ما، یعنی همان لایه بنیادین مباحث است. اجازه دهید برای نمونه به برخی از این موارد نگاهی داشته باشیم:

۱. رویکرد جزمی مادی‌گرایانه و طرد هرگونه تجردگرایی اساس این پژوهش است. شاید موردی از مباحث کتاب را نتوان یافت که در آن به صراحت اصرار بر مادی‌گرایی نشده باشد و اعتقاد به غیر آن، دچار حمله تند مستقیم یا غیر مستقیم نویسنده نشده باشد.

۲. اصرار افراط‌گونه بر نقش محوری زیست‌شناسی از دیگر ممیزات این پژوهش است. نویسندگان کتاب حاضر برآنند تا ضمن معرفی روان‌شناسی زیستی به عنوان یک رشته علمی در روان‌شناسی، آن را به عنوان یک رویکرد، و تنها رویکرد صحیح در این قلمرو علمی جای دهند، به گونه‌ای که غیراین رویکرد، باطل و دور ریختنی است. به اعتقاد ایشان «روان‌زیست‌شناسی باید در زمره انقلاب‌های بزرگ علمی قرن حاضر به شمار آید». (ص ۱۴۵) چراکه «با داشتن یک جهان‌بینی کاملاً علمی (ص ۱۴۲) و سلسله کاملی از حقایق رفتاری و روانی (ص ۱۴۳)، یکی از محکم‌ترین سنگرها در نظام معرفت علمی قلمداد می‌شود» (همان). این رویکرد در آن حد از اعتبار است که صحت و سقم نگاه فلسفی نیز براساس آن ارزیابی می‌شود. بونژه در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «به باور ما روان‌شناسی فلسفی در بهترین حالت پیشگام روان‌شناسی علمی و در بدترین حالت دشمن آن است» (ص ۱۶ و ۱۷).

۳. بونژه در بیان علت اساسی رکود نظریه‌پردازی در روان‌شناسی، چهار علت را برمی‌شمارد که یکی از آنها را دوگانه‌گرایی روان-بدن می‌داند (ص ۶۷۸). وی ضمن توصیه به روان‌شناسان به اینکه مغز خود را از فلسفه‌های منسوخ خالی کنند بر این امر تکیه می‌کند که این اندیشه ناآشنا در مورد ماهیات مجرد مانعی در راه نظریه‌پردازی شده است. وی می‌نویسد:

هر جایگزینی برای وحدت‌گرایی روان-عصبی به ویژه دوگانه‌گرایی را باید به عنوان یک آسیب متافیزیک قلمداد کرد. دوگانه‌گرایی روان-عصبی را باید همچون زبان پریشی، کنش پریشی و دیگر اختلال‌های عصبی، نوعی نشانگان قطع ارتباط روان‌شناسی از زیست‌شناسی، فلسفه و علم دانست. آثار این جدایی مضاعف، از یک سو در نقص و سردرگمی روان‌شناسی فیزیولوژیک، روان‌شناسی رشد، و روان‌شناسی تحول ظاهر می‌شود و از سوی دیگر، موجب دور شدن روان‌شناسی بالینی و روان‌پزشکی از عصب‌شناسی، شناخت غدد درون‌ریز، و ایمن‌شناسی می‌گردد و چون ریشه‌های این سندرم در بنیادگرایی دینی یافت می‌شود و فلسفه مهجور قدیم نیز از آن حمایت می‌کند، از این رو به روان‌شناسان سفارش می‌شود خود را از قلمرو این دو دور نگهدارند و رابطه خود را با زیست‌شناسی و فلسفه علم‌گرا تقویت کنند (ص ۶۸۱).

۴. در پی اصرار بر مادی‌گرایی و طرد اعتقاد به امور مجرد، طرد آثار و لوازم آن نیز از مشخصات این کتاب است. مبارزه بی‌امان با اموری همچون ایمان، معجزه و... و تلقی این امور در ردیف خرافات و عقاید پوچ بیت‌الغزل کلام نویسنده در موارد متعدد این پژوهش است.

۵. اینها نمونه‌هایی از رویکرد نویسندگان این کتاب است. ما ضمن احترام به تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در این پژوهش، سعی بر آن خواهیم داشت که پا را از صرف ترجمه فراتر نهاده و زمینه‌های مورد تأمل را به نقد بکشانیم و در حد این کتاب نگاه خود را ارائه دهیم.

شیوه ترجمه و نقد در این کتاب

هدف ترجمه حاضر، ضمن برگردان مطالب نویسنده به زبان فارسی و در دسترس قرار دادن آن برای مخاطبان اندیشه‌ورز و علم‌جو، ارائه بحثی نقادانه در این مقوله علمی بر پایه مبانی اسلامی است. بر این اساس، هر یک از فصل‌های کتاب به سه بخش زیر تقسیم شده است:

۱. متن ترجمه

در ترجمه اثر حاضر تلاش بر این بوده است که ضمن حفظ شیوایی، کثروی و دوری از محتوا و فاصله گرفتن از معنای مورد نظر نویسنده صورت نپذیرد؛ با رعایت صداقت و امانت‌داری، مطالب منتقل شود و کلام نویسندگان، آنچنان که فهم شده است، بیان شود. از آنجا که فصل‌های کتاب توسط افراد مختلفی ترجمه شده است، تلاشی برای یک‌دست کردن ترجمه‌ها نیز صورت گرفت که امیدواریم با این اقدام از چند قلم بودن آن کاسته باشیم.

۲. خلاصه فصل

در پایان ترجمه هر فصل، خلاصه‌ای از مطالب نویسنده با زبان ساده‌تر ارائه شده است. این کار، اگرچه قدری بر حجم کتاب افزوده است و تا حدی تکرار به حساب می‌آید، به منظور دستیابی به اهداف زیر مورد توجه قرار گرفته است. هدف این بوده تا:

الف) در زمان کمتری اصل مطلب برای مخاطبان به‌ویژه دانش‌پژوهان این رشته دست‌یافتنی باشد؛

ب) با تغییر متن به زبان ساده‌تر، در عین تحفظ بر محتوای، فهم مطلب آسان‌تر شود.

ج) موارد نقد روشن‌تر گردد.

د) و نهایت اینکه نقد بر اساس فهم مترجمین از مطالب صورت پذیرد.

مجموعه خلاصه فصل‌های کتاب نیز به‌طور مستقل قابل استفاده است. با این حال و به رغم تلاش ما برای دخالت نکردن در محتوای مطالب نویسنده، باید توجه داشت که تلخیص فصل‌ها، مخاطب گرامی را از مطالعه کامل فصل، بی‌نیاز نمی‌کند.

۳. نقد و بررسی

چنانچه آمد، در میان گفته‌های نویسنده، نکته‌های مهمی به چشم می‌خورد که برخی به رغم موافق بودن و بسیاری دیگر به سبب اختلاف مبنایی یا موردی، جای تامل و بررسی دارد. تلاش ما بر این بوده است که مهم‌ترین این نکته‌ها را در هر فصل، به ترتیب آنچه در متن به آن برخورد داشته‌ایم، مورد دقت قرار دهیم و در بخشی جداگانه با عنوان «نقد و بررسی» با نگاهی نقادانه مرور کنیم. نکته شایان توجه اینکه، در چپ‌نشین حاضر، این نقد بی‌درنگ پس از خلاصه فصل و ناظر به آن است. بنابراین، برای کسانی که مایل به دقت بیشتری هستند، لازم است با مطالعه فصل، اطلاعات لازم را به دست آورند و به مطالعه نقد آن بپردازند.

همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، کتاب حاضر دربردارنده صدها و هزاران مطلبی است که پرداختن به یکایک آن‌ها فرصتی زیاد، دقت نظرهای عمیق و همکاری دانشمند بسیاری را می‌طلبد، چنانچه بر این اعتقادیم که بیشتر بحث‌های این کتاب جای نقد و بررسی بیشتری دارد، اما هم به دلیل فرصت محدود، و هم برای حفظ ساختار مباحث، سعی بر حفظ دو نکته زیر داشتیم:

الف) تنها بر بعضی از نکات کلی بسنده کرده‌ایم. ضمن آنکه تلاش بیشتر ما بر این بوده است که مسائل اساسی و مبنایی که باور به آن‌ها با مبانی فلسفی، کلامی و اعتقادی اسلامی در تهاافت است، مورد توجه قرار گیرد. موارد زیادی هست که از جنبه‌های علمی نیز می‌تواند مورد نقد قرار گیرد ولی در این نقد ما از آن صرف نظر کرده‌ایم.

ب) در نقد و بررسی، بیشترین سعی به توجه دادن به موارد مشکل‌زا و طرح مسئله برای مخاطبان بوده است تا از این رهگذر باب سؤال در هر زمینه باز شده و دانش‌وران عالم و اندیشمندان، به‌ویژه دانشجویان، انگیزه‌ای نو برای پرسش‌گری و یافتن پاسخ دقیق را بیابند. بدیهی است ورود تفصیلی، دقیق و جامع فلسفی به هر یک از مسئله‌های مطرح شده فرصت

و تخصص بیشتری را می‌طلبد که باید در جای خود دنبال شود. از چنین بررسی مختصر نباید انتظار ورود جامع به مسائل را داشت. در همین جا باید همچنین تأکید کنیم که:

۱. در این پژوهش منتقدانه، هرگز مدعی نوآوری در فلسفه علم یا نوآوری در روان‌شناسی نبوده‌ایم و اساساً توان و بنای این نگاه گذرا و سریع چنین نمی‌باشد، اگرچه فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه و تلاش فیلسوفان بزرگ اسلامی آنچنان ظرفیتی را داراست تا مسائلی همچون مسائل حاضر را به تحلیل نشیند، کما اینکه تا حدود زیادی این چنین نیز شده است. به میدان آوردن بخش نقد و بررسی در این کتاب، پایه پای ترجمه آن، صرفاً براساس این انگیزه بوده است تا مخاطب محترم به‌ویژه دانشجویان عزیز را در ورطه مباحث دو یا چند پهلو و لغزنده آن یاری کنیم و او را در وادی به ظاهر عالمانه کلام نویسنده سرگردان نسازیم.

۲. مخاطب اصلی ما در این ترجمه و نقد، اساتید، دانشجویان و پژوهشگران علم روان‌شناسی‌اند و بر همین اساس تلاش ما بر این است که محور بودن این علم را در مباحث ارائه شده نگاه داریم و این پژوهش را به کتابی فلسفی تبدیل نسازیم. بدیهی است تحلیل فلسفی هر یک از مطالب، به‌ویژه از نگاه فلسفه اسلامی نیازمند پژوهشی جداگانه است که – چنانچه گفتیم – در تحقیقات فلاسفه اسلامی و پژوهشگران فلسفه اسلامی معاصر در جای خود تا حدود زیادی انجام شده است.

۳. با توجه به فقدان یک فلسفه علم منسجم و قابل تکیه از یک سو و فقدان یک نظریه کامل در باب روان‌شناسی به‌ویژه با رویکردهای بومی و اسلامی، ورود به چنین مبحث انتقادی آسان نخواهد بود و بدیهی است از چنین کاری نباید انتظار نوآوری و ارائه یک مجموعه منسجم زیرعنوان فلسفه روان‌شناسی را داشت.

۴. همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، نقادی کتاب حاضر، هرگز به معنای مردود دانستن مطلق همه مباحث و مطالب آن نیست. این کتاب علاوه بر اینکه با تلاش فراوان نویسندگان آن زمینه مناسبی را برای تحلیل مسائل متعدد و گوناگون فلسفه علم به‌ویژه در ارتباط با علم روان‌شناسی فراهم آورده است، با ظرافتی قابل قبول به تحلیل بسیاری از دیدگاه‌های مطرح در روان‌شناسی پرداخته و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را روشن ساخته است و موارد بی‌شماری از ابهامات موجود را روشنی بخشیده است. ما بر این اعتقادیم که نگاه نقادانه در این ترجمه و بررسی، مسیر را برای کمال بخشیدن و جهت دادن به مطالب هموار می‌سازد و بستر رشد مباحث را به‌ویژه از نگاه بومی بیش از پیش فراهم می‌سازد.

۵. شاید به نظر چنین آید که نوع نگاه ما، به‌ویژه بیان آن دسته از نکاتی که تکیه بر مبانی دینی دارد، به تعبیری، مصرف داخلی دارد یا به‌گونه‌ای است که به سهولت در معرض اتهام به جزمی‌گرایی قرار می‌گیرد. در پاسخ باید تأکید کنیم که سعی ما در بیان مطالب، طرح مستدل آن‌ها با استفاده از نظرات عالمانه و اندیشمندان‌ای بوده است که بزرگان فلسفه و معارف دین مطرح کرده‌اند، اگرچه در برخی موارد، در مقابل بیان تند و افراطی و گاهی دور از اخلاق علمی نویسنده فرصتی برای استدلال باقی نمانده است. به راستی آنجا که نویسنده به جای ارائه تحلیلی علمی، دیدگاه‌هایی همچون اعتقاد به وجود روان را بدون کوچک‌ترین استدلال عقلانی، بارها و بارها «سفسطه»، «جزمی‌گرایی» و «اعتقاد مهجور و کهنه» می‌خواند، مقابله استدلالی چه جایی دارد؟!

تقدیر و تشکر

کاری که در پیش رو دارید، نتیجه همکاری مجموعه‌ای از محققان و فرهیختگان حوزوی آشنا با علم روان‌شناسی است که قطعاً بدون این همکاری جمعی ایشان، ارائه آن ممکن نبود. پیش از همه، شروع کار را مدیون همت و تلاش اولیه برادر خوبم جناب حجت‌الاسلام آقای ابوالحسن حقانی هستم که طرح اولیه این کار را ارائه کرده و آماده‌باش در پی این کار استقامت ورزید، در ترجمه مقدمه و فصل‌های چهار، پنج، ده و یازده کتاب مشارکت داشته و تا پایان راه همراه بود.

همچنین بر خود لازم می‌دانم از مترجمان محترم و برادران اندیشمندی که ترجمه فصل یا فصل‌هایی از کتاب را به عهده گرفتند و بعضاً در مسیر نقد و بررسی راهنمایی من بودند تقدیر و تشکر کنم. آقایان ابوترابی، عباس‌پور، رحیم ناروئی نصرتی و دکتر سیداحمد رهنمائی هر یک به ترتیب ترجمه فصل‌های دو، سه، شش، و هشت را از ره لطف متقبل شدند و آقای دکتر عباسعلی شاملی ترجمه فصل‌های هفت و نه را با عنایت کامل به کار به انجام رساندند.

در این فصل از همکار فاضل و گرامیم، حجت‌الاسلام آقای رحیم ناروئی نصرتی که علاوه بر مشارکت در ترجمه فصل ششم کتاب، بخش تلخیص و نقد و بررسی فصل‌های دهم تا سیزدهم را نیز به عهده گرفتند، تشکری دو چندان دارم.

صمیمانه سپاسگزار استاد معزز جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدمحمد غروی هستم که، در عین اشتغالات علمی و اجتماعی، با دقت و حوصله کامل، نظارت

عالمانه‌ای بر کل کتاب، به‌ویژه بر بخش‌های نقد و بررسی را داشتند و با بصیرت و دقت نظر، راه را نشان دادند، ضمن آنکه با مدیریت خود در گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، همواره ترغیب‌کننده به کار و هشدار دهنده به محدودیت وقت بودند.

سزاوار است از استاد عزیزم جناب آقای دکتر حسین لطف‌آبادی و برادر بزرگوارم جناب حجت‌الاسلام آقای دکتر آذربایجانی که با دقت نظر عالمانه و شجاعانه، و بدون ملاحظاتی که معمولاً به کار علمی لطمه وارد می‌سازد، مسئولیت بازمینی و داوری محتوایی این کار را بر خود هموار داشتند، از صمیم قلب سپاسگزار باشم. در مدت یکسال اخیری که با توجه به دیدگاه‌های این عزیزان، کل کتاب را مروری دوباره داشتم، بسیار از نظرات ایشان بهره بردم. در این چند سالی که کار ترجمه، یک‌دست کردن، تلخیص و نقد این کتاب را در دستور کار داشتم، به‌ویژه با توجه به طولانی شدن کار، شرایط غیرقبولی را برای همسر و فرزندان خود ایجاد می‌کردم که در همین فرصت از ایشان غذرخواهی و تشکر می‌کنم و اگر چنین کاری نزد خدای منان ارزشی داشته باشد، ثواب آن را تقدیم ایشان می‌کنم، که بدون همیاری آنان این کار هرگز به انجام نمی‌رسید.

در پایان با استمداد از عنایات خاصه حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه الشریف، از خدای بزرگ می‌خواهیم که سایه برکت‌زا، معرفت‌خیز و معنویت‌گستر جمهوری اسلامی را فراگیر سازد، رهبری دانشمند و نوپرداز انقلاب، حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای را عزیز و مستدام بدارد، و روح امام امت، خمینی کبیر و شهیدان به منزل رسیده را قرین رحمت فرماید. براین باوریم که امروز هر قدمی در باب علم برداشته شود، مرهون حرکت بزرگ الهی امام امت است.

قم - محمد جواد زارعان^۱
تابستان ۱۳۸۷

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقدمه

کتاب حاضر، تحقیقی دربارهٔ برخی مسائل عمدهٔ فلسفی و روش‌شناختی است که در زمینهٔ رفتار و روان^۱ و نیز درمان اختلالات روانی و رفتاری و سؤالاتی از این دست مطرح می‌شود: رفتار، تجلی چه چیزی است؟ روان چیست و چگونه با ماده مرتبط است؟ آثار مثبت مکاتب مهم روان‌شناختی، اگر اصلاً اثر مثبتی در میان باشد، کدام است؟ راه بهتر مطالعهٔ رفتار و روان چیست؟ و مؤثرترین شیوه‌های تبیین فرآیندهای روانی^۲ و رفتاری کدام‌اند؟

باید دانست که در درازمدت نمی‌توان از این‌گونه سؤالات دوری جست؛ چراکه همین سؤالات است که به پژوهش‌های جدید برای طرح فرضیه‌ها، طرح‌های آزمایشی، روش‌ها و درمان‌های مناسب‌تر می‌انجامد. همچنین، این پرسش‌ها در بررسی‌های منتقدانهٔ داده‌ها و نظریه‌ها و نیز روش‌های درمان اختلالات روانی و رفتاری تأثیرگذار است.

همهٔ پژوهشگرانی که در زمینهٔ رفتار و روان بهنجار یا نابهنجار انسانی یا حیوانی مطالعه می‌کنند؛ چه آنکه بیشتر توجه آنان کاربردی یا پایه‌ای باشد و چه تحقیقاتشان نظری یا تجربی باشد، کم و بیش به‌طور تلویحی بسیاری از اصول فلسفی و روش‌شناختی را می‌پذیرند؛ برای مثال، پیش‌فرض آنان این است که روان، متمایز (یا غیر متمایز) از کارکرد مغز است؛ یا اینکه شناخت دستگاه عصبی برای تبیین رفتار و روان ضروری است (یا نه)؛ دیگر اینکه تحقیقات بر روی حیوان برای ارتقای فهم رفتار و مغز انسانی ضروری است (یا نه)؛ همچنین، آمار و ارقام برای ارزیابی کارایی درمان اختلالات روانی و رفتاری اجتناب‌ناپذیر است (یا نه)؛ یا اینکه روان‌شناسی، یک رشته علمی مستقل است (یا نه) و یا

۱. نویسنده در اینجا واژهٔ mind را به‌کار برده است. این واژه در فارسی به ذهن، روان، نفس، جان و روح برگردانده شده است. ما به دلیل ارتباط مفهوم با روان‌شناسی، واژه روان را برگزیده‌ایم. توضیح این نکته و تبیین آن در بخش نقد فصل دوم آمده است.

2. mental processes

اینکه آیا روان‌شناسی می‌تواند از هوش مصنوعی،^۱ مطالب فراوان (یا کمی) یاد بگیرد؟ و بسیاری از پیش‌فرض‌های دیگر.

برخی از این اصول راهبردی سبب هدایت در تحقیق یا شیوه کار می‌شود؛ در حالی‌که بعضی دیگر، تحقیق یا شیوه کار را منحرف می‌کند. این اصول تا زمانی‌که به صورت ضمنی باقی بمانند، باورهای صرفاً جزئی خواهند بود. برخی از این باورها ممکن است پربار باشند، اما بیشتر آنها در جهت رسیدن به حقیقت و کارآمدی، بیهوده و حتی زیانبارند. اصول به کار گرفته شده در تحقیق علمی یا عملی، تنها زمانی به صورت یک فرضیه درمی‌آید که به طور صریح ارائه شود. از آن پس، اصل یاد شده می‌تواند مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرد؛ در حالی‌که پیش از آن، خارج از حیطه آگاهی است و این چنین قابل نقد و بررسی نمی‌باشد. خلاصه، اصول صریح نه تنها راهنمای تحقیق یا شیوه کار هستند، بلکه خود می‌توانند موضوعاتی برای تحقیق، به‌ویژه موضوعات مربوط به تحلیل مفهومی، نظام‌سازی نظری و آزمون تجربی باشند. یکی از اهداف پژوهش حاضر، کشف و بررسی برخی فرضیه‌های فلسفی و قواعد روش‌شناختی است که روان‌شناسان معاصر، کم و بیش به طور ضمنی بدان باور دارند و یا در پژوهش‌های خود به کار می‌گیرند.

روش کار ما یک شیوه بیهوده صرفاً علمی نیست. شیوه حاضر می‌تواند هم روان‌شناسان و هم فیلسوفان را یاری کند؛ برای روان‌شناسان مفید خواهد بود، از این جهت که اصول غیرقابل قبول، به‌ویژه هنگامی که پنهان باشد، مانع کار هستند؛ در حالی‌که اصول موجه و قابل قبول، روش کار را آسان می‌کنند و می‌توانند گاهی تحقیق را از جنبه‌هایی نویدبخش، از نو هدایت کنند. شیوه کار ما برای فیلسوفان نیز سودمند است، زیرا فلسفه روان، مادامی که با صف مقدم تحقیق عملی بی‌ارتباط باشد، کهنه، خسته‌کننده و بی‌نتیجه خواهد ماند.

بنابراین، این کتاب یک پژوهش روان‌شناسی صرفاً فلسفی یا غیرکاربردی نیست، بلکه اثری است که در زمینه فلسفه روان‌شناسی و روش‌شناسی روان‌شناسی بحث می‌کند. البته ما نمی‌خواهیم در کار روان‌شناسان دخالت کنیم، بلکه در پی آنیم که روان‌شناسی را از دیدگاه خاصی مطالعه کنیم. در واقع، وظیفه ما تجزیه و تحلیل پژوهش‌ها و روش‌های روان‌شناختی در پرتو فلسفه و روش‌شناسی خواهد بود. امید است چنین تحقیقی بتواند هم به فلسفه و هم به روان‌شناسی رونق ببخشد. به باور ما، روان‌شناسی فلسفی در بهترین

1. Artificial Intelligence